

## جایگاه فقه الدوله در ساختار فقه<sup>۱</sup>

مهدی اوجی

(عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

جلال زحمتکشان

(پژوهشگر حوزوی و کارشناسی ارشد فقه سیاسی)

### چکیده:

از آنجا که دین اسلام مشحون از معارف و احکام مربوط به حکومت است، فقه الدوله یا فقه الحکومه همواره به عنوان بخش جدایی ناپذیر از دانش فقه مورد توجه فقها بوده است. با این وجود هیچ‌گاه جایگاه مستقل و مشخصی برای طرح مباحث فقه الدوله در ساختار فقه دیده نشده است. این مقاله ابتدا با بررسی برخی از ساختارهای مشهور در تاریخ فقه وضعیت جایگاه فقه الدوله را مورد مطالعه قرار دهد و سپس با ارائه تحلیلی از محصول دانش فقه تحت عنوان «احکام افعال مکلفین» به بررسی امکان ساختار بندی فقه بر اساس سه معیار «حکم»، «فعل» و «مکلف» پرداخته است. در نهایت با مکلف پنداشتن دولت در فقه شیعه، تبویب فقه بر معیار نوع مکلف را راهی مناسب برای یافتن جایگاهی مستقل در ساختار فقه برای فقه الدوله می‌یابد.

**واژگان کلیدی:** ساختار فقه، تبویب فقه، فقه الدوله، فقه الحکومه، مکلف

## مقدمه

ساختار هر دانش از لوازم ضروری ورود به آن علم است. همواره طرح یک ساختار بهینه و کارآمد یکی از دغدغه‌های اصلی عالمان هر دانشی است. دانش فقه نیز از این قاعده مستثنا نیست.

با توجه به گسترش روزافزون مسائل و مباحث فقه، ضرورت طرح ساختار مناسب برای دانش فقه نیز روشن‌تر می‌گردد، ساختاری که بتواند هرچه بیشتر دسترسی دانشمندان و محصلان و مراجعان به فقه را به مسائل مورد نظر آن‌ها تسهیل کند.

فقه شیعه هرچند در طول تاریخ از ورود عملی و گسترده به مسائل حکومت محروم مانده است اما هرگز از مباحث فقهی حکومت غافل نبوده و در حد توان و مجالی که در اختیار داشته، در لابلای مباحث مختلف فقهی به مسائل حکومتی پرداخته است. اما امروزه و به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌صورت جدی و عینی با مسائل حکومت درگیر شده است. از این‌رو ضرورت ساماندهی به مباحث فقه حکومت و فقه الدوله در شاکله فقه بیش از پیش احساس می‌شود. با گسترده‌گی مسائل فقه الدوله، پراکنده بودن این مسائل در ابواب مختلف فقه و استطرادی بودن مباحث فقه حکومت، دیگر جوابگو نخواهد بود و لازم است به‌طور روشن، منطقی و کارآمد جایگاه فقه الدوله در ساختار فقه مشخص گردد.

هدف از ایجاد ساختار برای یک دانش سهولت دستیابی دانشمندان و مخاطبان به مسائل درون آن دانش، و در نهایت کارآمدی هرچه بیشتر متون آن دانش در جهت تحقیق و تحصیل آن است.

در ایجاد یک ساختار مناسب باید سه ویژگی زیر مورد توجه واقع شود:

۱. ایجاد ساختار، بر اساس سیر منطقی باشد. به عبارت دیگر، توجیه منطقی داشته باشد؛
۲. ساختار علم به گونه‌ای باشد که همه مصادیق و زیر مجموعه‌های آن علم را به راحتی در خود جای دهد؛

۳. مباحث مناسب در کنار هم قرار گیرند. (حسن‌زاده ۱۳۸۳: ۲۶۲)

ساختار علم در اصطلاح، شیوه‌ی آرایش و روش ساماندهی مسائل یک علم بر اساس ارتباط معقول و منسجم میان آنها برای دست یافتن به اهداف آن علم است. (ر.ک: احمدی ۱۳۸۰، ص ۳۷ و انوری ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۹۶۳)

در متون فقهی آنچه نهایتاً مورد استفاده مخاطب است حکم شرعی است که به یک موضوع که همان فعل مکلف است تعلق گرفته است. ساختاربندی و تبویب دانش فقه در واقع تسهیل دستیابی به آن حکم مورد نظر است. می توان گفت عناوین بخش های مختلف ساختار و ابواب به سان تابلوهای راهنما عمل می کنند و مخاطب را به حکم مورد درخواست او می رسانند.

### فقه الدوله

دولت در معاجم عربی از ریشه «دول» و به معنای انتقال، دگرگونی و دست به دست شدن پیروزی بین دو طرف جنگ است. (ر.ک معجم مقائیس؛ صحاح) در فرهنگ لغات فارسی نیز دولت به معنی ثروت و مال، نیکبختی و مال و ظفر که دست به دست می گردد، آمده است. (ر.ک. علی اکبر دهخدا ۱۳۷۷، ج ۱۲، ذیل واژه «دولت»؛ محمد معین ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۵۰)

واژه «دَوْلَت» - به فتح دال - در آیات قرآن وجود ندارد اما مشتقات ریشه «دول» در آیات قرآن به همان معنای لغوی آن به کار رفته است. خداوند در آیه ۱۴۰ سوره مبارکه آل عمران می فرماید: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ»

اگر به شما (در جنگ احد) آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) شکست و آسیب سخت نصیب شد، همانگونه که آنها مقاومت کردند شما نیز باید مقاومت کنید این روزگار را به اختلاف احوال (گاهی فتح و غلبه و گاه شکست و مغلوبیت) میان خلایق می گردانیم که مقام اهل ایمان به امتحان معلوم شود- تا از شما مؤمنان آن را که ثابت در دین است (مانند علی "ع") گواه دیگران کند، و خداوند ستمکاران را دوست ندارد

و در آیه ۷ سوره حشر می فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْلًا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

آنچه خدا از اموال اهل قری به رسول خود برگردانید از آن خدا و رسول او و از آن خویشان رسول و فقیران و مسکینان و درماندگان در راه است تا اموال بین توانگران دست به دست نچرخد. و هر دستوری که رسول به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترک کنید و از خدا بترسید که خدا عقابی سخت دارد

اما «دولت» در روایات غالباً به معنای اصطلاحی آن یعنی حکومت و حاکمیت کلان سیاسی به کار رفته است. برای نمونه امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتًا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقُوَّةُ، شَرِقُوا إِنْ شِئْتُمْ أَوْ غَرِبُوا لَنْ تُرْزَقُوا إِلَّا الْقُوَّةُ». (کلینی ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۵۳) همچنین در روایتی از امام باقر (ع) آمده است

«عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، قال: «اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي، يَغْشَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ، وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَقْضَى.» قال: وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى، قال: «النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ (عليه السلام) مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَتْ دَوْلَتُهُ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ، وَ الْقُرْآنُ ضَرَبَ فِيهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ، وَ خَاطَبَ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا» (بحرانی ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۶۷۶)

بررسی کاربردهای واژه «دولت» در ادبیات فقهی و تراث فقهی نشان می‌دهد دولت معنایی جز معنای رایج عرفی که همان معنای اصطلاحی آن یعنی «حکومت» است، ندارد. اگر بخواهیم تنها به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره کنیم، شیخ مفید در احکام النساء در شمار تکالیف اعتقادی عموم مکلفین می‌گوید:

التوقيف على إمامتهم و الدعوة إلى اعتقاد فرض طاعتهم و القرية إلى الله بولايتهم و البراءة إليه ممن انطوى على عداوتهم و انتظار دولة الحق في عاقبتهم و القطع على أنهم أفضل من سائر رعيتهم (مفید ۱۴۱۳، ص ۱۶)

محقق کرکی در رساله‌ای در باب خراج می‌فرماید: «کل من له دخل فی قیام دولة الجور و نفوذ أوامرها و قوة شوكتها و ضعف دولة العدل يحرم عليه هذا النوع و نحوه بشراء و غيره بخلاف من لم يكن كذلك، فان عدم دخوله في شراء هذا كدخوله في انه لا يتعطل أمر دولة الجور و لا يتناقص، بل رواجها بحلاله» (کرکی ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۷۲)

مرحوم نجفی نیز در کتاب جواهر کلام می‌فرماید:  
و لیکن فیما ذکرناه من أحكام الجهاد کفایة، فإن كثيرا منها موكولة إلى دولة الحق التی یکون صاحبها أعلم من غيره بها عجل الله فرجه و سهل مخرجه (نجفی ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۴۸)

در آثار و کتب فقهی فقهای معاصر نیز دولت در همان معنای حکومت و سازمان حاکمیت کلان سیاسی به کار رفته است.

لما أسّس فی ایران دولة الشیعة و عمدة اساس ذلك كان فی عهد الصفویة، فكان أمر صلاة الجمعة كذلك، یعنی كان من الأمور التي أمرها بيد السلطان، و لذا كان تعیین امام الجمعة من قبل السلطان حتی فی زمان القاجاریة (بروجردی ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۹)

و قوانین مربوطه بالجهد و الدفاع و المعاهدات بین دولة الإسلام و غيرها. فالإسلام أسّس حكومة لا على نهج الاستبداد المحکم فيه رأى الفرد و میوله النفسانیة فی المجتمع، و لا على نهج المشروطة أو الجمهوریة المؤسّسة على القوانين البشريّة، التي تفرض تحکیم آراء جماعة من البشر على المجتمع (امام خمینی ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱۸)

و قد أشرنا سابقاً إلى أن جعل الخمس فی جميع الغنائم و الأرباح، دليل على أن للإسلام دولة و حكومة (امام خمینی ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۵۶)

و بالجملة نفس تشریعات الإسلام و قوانینه تشهد على لزوم دولة و حكومة إسلامیة تحفظها و تنفذها و علیه كان العمل فی عصر النبی «ص» و كذا بعده. (منتظری ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۴)

ترکیب «فقه الدولة» جز در معدود آثار فقهی معاصر، در تراث فقهی فقه شیعه مورد استفاده نبوده است. بنابراین نمی توان برای فهم معنای «فقه الدولة» از منابع فقهی استنتاج کرد. با توجه به این که معنای دولت در منابع فقهی مساوق و همسو با معنای حکومت است می توان فقه الدولة را با فقه الحکومه همسان گرفت.

پس از عصر تجدد در غرب و ورود اصطلاحات و مفاهیم علوم سیاسی غرب و همین طور جریان مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، اصطلاحات جدیدی برای واژه «دولت» در تلقی عمومی به وجود آمد.

با ورود اصطلاحات علوم سیاسی غربی به ادبیات سیاسی ایران، تعبیر «دولت مدرن» بعنوان ترجمه اصطلاح «state» بکار رفت. «دولت» در ادبیات سیاسی بومی، بیشتر با اصطلاح حکومت در فارسی و government در غرب هم خوانی داشت در حالی که state به تعبیر لاسکی یک

مفهوم انتزاعی است و در خارج وجود ندارد (وینسنت ۱۳۷۱، ص ۵۸) و تجلی آن در حکومت است.

دولت مدرن (State) شکلی از ساختار سیاسی است که می‌شود گفت در ابتدای دوره مدرنیته در اروپا شکل گرفت. (آشوری ۱۳۵۲، ص ۱۶۸) بنابراین ساختار دولت مدرن (State) ساختار نظام بین‌الملل به شکل دائم و در طول همه تاریخ بشر نبوده است و در حقیقت سابق بر شکل‌گیری اولین نوع آن در معاهده وستفالیای ۱۶۴۸، وجود نداشته است. (افضلی ۱۳۸۶، ص ۲۲)

پس از مشروطه و مطرح شدن مجلس قانون‌گذاری، دولت معنای خاص‌تری پیدا کرد و معادل قوه‌ی مجریه و درمقابل قوه‌ی مقننه معنا گرفت. محمدعلی فروغی در نگاشته خود که اولین کتاب حقوق اساسی ایران به‌شمار می‌رود، ابتدا دولت را به معنای کل حکومت گرفته و سپس با توجه به شئون آن، دولت را به دو بخش کارگزاران دولت که مجریان قانون هستند، و نمایندگان ملت که قانون‌گذاران هستند، تقسیم می‌کند. (فروغی ۱۳۸۲، ص ۳۲ و ۳۴) اما سپس در حاشیه‌ای به اطلاق واژه «دولت» به هر دو معنای حکومت و قوه مجریه تصریح می‌کند:

(حاشیه) کلمه دولت به دو معنی استعمال می‌شود: بعضی اوقات مقصود از دولت مجموع دو هیئت مجریه یعنی شاه و وزراء و پاران است و معنی اصلی آن همین است. گاهی اوقات کلمه دولت در مقابل پارلمان به کار می‌رود که به معنی هیئت مجریه گرفته می‌شود و تمیز این دو معنی از قرائن و سیاق عبارت ممکن است. (فروغی ۱۳۸۲، ص ۳۵)

در هر صورت به نظر می‌رسد این تغییرات و اصطلاحات جدید نتوانسته تلقی فقها از «دولت» را دگرگون کند و یا اطلاق و انصراف واژه «دولت» در متون فقهی بر معنای «حکومت» دچار ابهام کند.

ممکن است در رفتار علمی فقها عملاً در مباحث فقهی فقه الدوله به مباحث فقهی مربوط به مسائل بنیادی حکومت اسلامی نظیر ضرورت حکومت، مشروعیت حاکم، نقش مردم و مسائلی از این دست کمتر پرداخته شود و بیشتر به بررسی فقهی مسائل ساختار، نهادها، قوا، قوانین، کارگزاران و... توجه شود، اما این مسئله باعث نمی‌شود معنای فقه الدوله را تغییر دهد و از فقه الحکومه متمایز سازد.

«فقه الدوله» فقه مسائل دولت و یا همان حکومت است. از مسائل حکومت در منابع فقهی اغلب به صورت پراکنده و ذیل ابواب مختلف فقه بحث شده است. هرچند به ندرت برخی از فقها و بیشتر در فقه سنی سعی شده این مسائل به طور مجزا تحت عناوینی چون «نظام الحکم»، «احکام السلطانیه»، «سیاستنامه شرعی»، «کتاب السیر» و نظیر آن‌ها گردآوری شود، اما مسائل فقه الدوله را باید ذیل ابوابی مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس و زکاء، انفال، قضا و شهادت، حدود و تعزیرات و... جست.

### بررسی ساختارهای موجود

#### ۱. ساختار کتاب «الکافی فی الفقه»

کتاب «الکافی فی الفقه» نگاشته‌ی شیخ تقی الدین بن نجم الدین بن عبید الله بن عبد الله بن محمد، معروف به ابو الصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ق) از فقهای قرن پنجم هجری قمری است. این کتاب در سه بخش اصلی ترتیب یافته است. بخش اول مسائل اعتقادی است که تحت عنوان «التکلیف العقلی» آورده شده است. بخش دوم مباحث فقهی است که با عنوان «التکلیف السمعی» بیان شده، و بخش سوم برخی مسائل مرتبط با مباحث اعتقادی است که ذیل عنوان «المستحق بالتکلیف و احکامه» مطرح گشته است.

به نظر می‌رسد مراد از «فقه» در عنوان کتاب معنای اصطلاحی عام آن یعنی علم به مجموعه دین باشد و نه احکام فرعی شرعی. در هر صورت آنچه امروزه با عنوان فقه مطرح است در بخش دوم کتاب «الکافی فی الفقه» گرد آمده است. از این رو ساختار این فصل را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ابوصلاح حلبی تکالیف شرعی را سه دسته بیان می‌کند، دسته اول عبادات است که شامل واجبات و مستحبات می‌شود. ابوابی چون نماز، روزه، حج، حقوق اموال، وصیت و... در این دسته جای گرفته‌اند. دسته دوم محرمات است. کسب‌های حرام، خوردنی‌های حرام، انجام فعل حرام و محرمات نکاح ابواب این دسته از احکام هستند. دسته سوم تحت عنوان احکام گردآوری شده‌اند. عناوینی مثل ازدواج، صدقه، هدیه، رهن، وکالت،ظهار، ایلاء، لعان، بیع، اجاره، شرکت، مساقات، مضاربه، حدود، قصاص، دیات و ابوابی از این دست ذیل این بخش از احکام جمع شده‌اند. (حلبی ۱۴۰۳ق: ۱۰۹)

در طرح ابوصلح عبادات به معنای واجبات ابتدایی، محرمات به معنای محرمات ابتدایی و احکام در معنای واجبات و محرمات طریقی استعمال شده است.

به نظر میرسد اطلاق «عبادات» بر واجبات ابتدایی و قسیم محرمات قرار گرفتن آن، همچنین اطلاق احکام به تمام واجبات و محرمات طریقی و همینطور قسیم عبادات و محرمات واقع شدن آن - در حالی که قسیم مَقَسَم آن دو است - باعث عدم اقبال به این ساختار گشته است. با توجه به اینکه احکام مربوط به فقه الحکومه و فقه الدوله در هر سه بخش ساختار ابوصلح جای می‌گیرد، نمی‌توان جایگاه مخصوصی برای فقه الدوله در ساختار ابوصلح یافت.

## ۲. ساختار کتاب «شرایع الاسلام»

ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (متوفی ۶۷۶ق) ساختاری برای فقه در کتاب شرایع الاسلام طرح می‌کند که پس از وی مورد اقبال دیگر فقها قرار می‌گیرد و تا کنون ساختار مشهور و رایج دانش فقه است.

طرح محقق حلی در حقیقت تکامل یافته‌ی طرح سلار دیلمی در کتاب المراسم است. محقق حلی در طرح خود احکام فقهی را در چهار دسته تقسیم می‌کند. دسته اول عبادات است که شامل اعمالی است که قصد قربت در آنها شرط است. ابوابی مثل نماز، روزه، خمس، زکات، اعتکاف، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در این دسته جای می‌گیرند. دسته دوم عقود است. عقود اعمالی است که به انشاء دوطرفه نیاز دارد. از جمله عقود در ساختار کتاب شرایع تجارت، رهن، ضمان، صلح، مضاربه، مزارعه و مساقات، اجاره، وکالت، وقف و صدقات، نکاح و امثال آنهاست. دسته سوم ایقاعات است. ایقاع عملی است که با انشاء یکطرفه انجام می‌گیرد، اعمالی مثل طلاق، خلع و مبارات، طهارت، ایلاء، لعان، اقرار، جعاله، نذر و... و بخش چهارم بخش احکام است. احکام در اصطلاح ساختار کتاب شرایع الاسلام به اعمالی گفته می‌شود که نه از عبادات است، نه از عقود و نه از ایقاعات. ابوابی مثل صید و ذبح، اصعمه و اشربه، غصب، شفعه، لقطه، قضا، شهادت، حدود، دیات و... ذیل این دسته از احکام قرار دارند.

تقسیم فقه بر اساس تقسیم ثنایی و با ملاک ماهوی از مزایای این ساختار است، اما تبویب میانی آنها که بر اساس ملاک‌های غیر ماهوی صورت گرفته از نقائص طرح شرایع الاسلام شمرده شده است، چراکه موجب جدا افتادن مباحث و ابواب مرتبط با هم شده است و مباحثی چون



ازدواج از طلاق، اقرار از قضا، شفعه از شرکت و... جدا شده است. (اسلامی ۱۳۸۴: ۲۳۱؛ آصف آگاه ۱۳۹۲: ۱۳۰)

هرچند در متون فقهی برخی ابوابی که در طرح محقق حلی آمده است مثل جهاد، قضا و حدود از اموری است که غالباً به فقه الدوله تناسب دارد، اما این ابواب و بسیاری از فروع دیگری که مربوط به فقه الدوله است در سرار ساختار شرایع الاسلام پراکنده است، با توجه به گستردگی حضور فقه الحکومه و فقه الدوله در ابواب مختلف - حتی ابواب مربوط به بخش عبادات - نمی‌توان فقه الدوله را به چند باب مثل قضا و حدود و جهاد و... محدود دانست. بنابراین جایگذاری فقه الدوله در درون ساختار محقق حلی خالی از اشکال نیست.

### ۳. ساختار کتاب «مفتاح الکرامة»

سید محمدجواد حسینی عاملی (متوفی ۱۲۲۶ق) مؤلف کتاب مفتاح الکرامة طرحی را معرفی و توجیه می‌کند که در آن فقه به چهار بخش عبادات، عادات، معاملات و سیاسات تقسیم می‌شود. صاحب مفتاح الکرامة در توجیه طرح خود می‌گوید «مقصود از احکام شرعی یا نظم بخشیدن به امور دنیایی است یا آخرتی و یا هر دو. اگر مقصود سامان دادن به امور آخرتی باشد همان «عبادت» است. در صورتی که مقصود امور دنیایی باشد، یا هدف آن بقای شخص یا نوع است که همان «عادات» است، یا هدف مصالح مالی است که به آن «معاملات» می‌گویند و یا مقصود از آن هم نظم بخشیدن به امور دنیایی است و هم سامان دادن به امور آخرتی که به آن «سیاسات» می‌گویند. (حسینی عاملی ۱۴۱۹ق، ج ۱۲ ص ۷)

در ساختار مفتاح الکرامة هرچند واژه «سیاسات» همسویی و قرابت معنایی با مفهوم حکومت و دولت دارد اما با توجه به تعریفی که مؤلف از «سیاسات» ارائه کرده و مباحثی که ذیل بخش سیاسات آمده، نمی‌توان «سیاسات» در ساختار مفتاح الکرامة را مساوق فقه الدوله دانست. واضح است که مباحث مربوط به حکومت و دولت منحصر در قضایا، شهادات، حدود و تعزیرات نیست، بلکه مکرر به ورود حکومت در مباحثی مثل نماز جمعه، خمس و زکات، جهاد و امر به معروف، تجارت و مسائل نکاح و... در متون فقهی اشاره شده است، در حالی که این مباحث در تمام بخش‌ها و ابواب فقهی پراکنده‌اند.

#### ۴. ساختار «مفاتیح الشریعه»

ملا محمد محسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ق) در کتاب مفاتیح الشریعه، فقه را به دو بخش اصلی تحت عنوان «فن عبادات و سیاسات» و «فن عادات و معاملات» تقسیم کرده است. ایشان ذیل هر فن شش بخش و یک خاتمه قرار داده است. نماز، زکات، روزه، حج، نذر و عهد، حسبه و حدود و در خاتمه احکام جنائز، مریض و وصیت را ذیل بخش اول یعنی «فن عبادات و سیاسات» ذکر کرده است. ذیل بخش «فن عادات و معاملات» نیز مباحث مطاعم و مشارب، مناکح و موالید، معایش و مکاسب، عطایا و مروات، قضایا و شهادت، فرائض و مواریث و در خاتمه حیل شرعیه را قرار داده است. (فیض کاشانی: ج ۱ ص ۷)

در ساختار فیض کاشانی تعبیر «سیاسات» در معنایی نزدیک‌تر به معنای حکومت و دولت نسبت به ساختار مفتاح الکرامه استعمال شده است. به نظر می‌رسد مراد مؤلف از سیاسات در کنار عبادات، جای گرفتن بخش حسبه و حدود در کنار دیگر ابواب ذیل فن اول است. هرچند بسیاری از موارد مربوط به حکومت مثل دفاع و قصاص و دیات، ذیل باب حسبه و حدود گردآوری شده است، اما با توجه به اینکه بسیاری دیگر از مباحث فقه حکومت و دولت مثل قضا و شهادت - که البته این مورد در کتاب وافی توسط خود فیض کاشانی اصلاح شده است - و تجارت و نماز جمعه و... همچنان در ابواب دیگر باقی مانده است، نمی‌تواند پاسخگوی مسئله ما - جایابی فقه الدوله در ساختار فقه - باشد.

#### ۵. ساختار فقه از دیدگاه شهید صدر

شهید سید محمدباقر صدر رحمه الله علیه (شهادت ۱۴۰۰ق) در کتاب فتاوی الواضحه روشی جدید برای ساختار بندی فقه پیش می‌گیرد. ایشان احکام فقه را به چهار دسته عبادات، اموال، سلوک خاص و سلوک عام تقسیم کرده است. طهارت، صوم، اعتکاف، حج، عمره و کفارات در بخش عبادات جای دارند. بخش اموال شامل دو گونه اموال است، اموال عمومی مثل زکات، خمس، خراج و انفال، و اموال خصوصی که در دو باب تنظیم شده است. یکی اسباب شرعی تملک خاص مانند حیات، ضمانت، صید و... و دیگری احکام تصرف در اموال مانند بیع، صلح، شرکت، وقف و... بخش سلوک خاص شامل نکاح، طلاق، اطعمه و اشربه، نذر، قسم، امر به معروف و نهی از منکر، پوشش و... می‌گردد. بخش سلوک عام نیز شامل رفتارهای

حکومت، نحوه برخورد حاکم، قضا و شهادت، حدود و دیات و... می‌شود. (شهید صدر ۱۴۰۳ق: ۱۳۲)

مرحوم شهید صدر(ره) در این دسته‌بندی کوشیده است تا مباحث فقه را با تقسیم‌بندی حقوقی جدید هماهنگ سازد و در این جهت موفق نیز بوده است. (حسین حسن‌زاده ۱۳۸۳: ۲۸۲) تقسیم‌بندی شهید صدر(ره) از این جهت که در آن کاملاً به ماهیت موضوعات فقهی توجه شده است، امتیازی دارد که هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های سابق ندارد. (اسلامی ۱۳۸۴: ۲۴۱) البته ایشان جایگاه تمام مسائل فقهی را در ساختار جدید مشخص نکرده‌اند و با توجه به اینکه بخش معتابهی از مباحث فقهی ماهیتی چندگانه دارند و به هر اعتبار جایگاهی متفاوت، ابهاماتی در این ساختار ایجاد کرده است. (کرباسی زاده ۱۳۹۳: ۱۱۸)

با توجه به دغدغه و اهتمامی که شهید صدر(ره) به مباحث فقه حکومت و ورود فقه به مسائل عینی و اجتماعی جامعه داشته‌اند، ساختاری که ارائه داده‌اند بیشترین مناسبت با مسئله جایگاه فقه الدوله در ساختار فقه نسبت به دیگر ساختارها دارد. ایشان سعی کرده است مباحث مربوط به فقه حکومت را تحت بخش سلوک عام گردآورد و تا حدودی نیز این کار را کرده است، اما با توجه به اشاره‌ای که پیش از این گذشت، مبنی بر اینکه مباحث فقه الدوله منحصر در ابواب خاصی نیست و در طول تاریخ فقه فقها به ورود حکومت به مباحث اکثر ابواب فقهی، اعم از عبادات و معاملات اذعان کرده‌اند (رک به کتاب «فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه»)، بخش سلوک عام در ساختار مرحوم شهید صدر(ره) نمی‌تواند جامع مباحث فقه الدوله باشد.

## ۶. ساختارهای جدید

برخی از فقهای معاصر نیز تلاش کرده‌اند با ارائه طرحی نو برای ساختار فقه بر کارآمدی آن بیافزایند و توجه جدی‌تری به بخش احکام مربوط به حکومت و دولت داشته باشند.

الف) کتاب «دایره‌المعارف فقه مقارن» ساختاری را پیشنهاد می‌کند که شامل پنج بخش می‌شود، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خلق، رابطه انسان با خویش، رابطه انسان با حکومت و رابطه انسان با محیط زیست. ایشان در بیان دیگری فقه را به پنج بخش عبادات، مسائل مالی و اقتصادی، مسائل مربوط به خانواده، احکام حلال و حرام مربوط به تغذیه و بخش سیاست تقیم می‌کند، سپس باب‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضا، شهادت، حدود و تعزیرات،

قصاص، دیات و نظام الحکومه را ذیل بخش سیاست قرار می‌دهد. (مکارم شیرازی ۱۴۲۷ق: ۴۵۳)

ب) برخی با تصرف در ساختار محقق حلی ابواب ذیل بخش احکام را در چهار دسته سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تنظیم کرده‌اند. در تعبیری دیگر فقه را در چهار بخش ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با دیگران و ارتباط انسان با طبیعت دسته‌بندی کرده و در ادامه ارتباط انسان با دیگران را از چهار جهت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. ذیل بخش سیاسی ارتباط با حکومت، ارتباط با کشورها و ارتباط با خطاکاران، که شامل فقه جزائی و فقه قضا و آئین دادرسی می‌شود را قرار گرفته است. (اعرافی ۱۳۸۷: ۹۹)

ج) در طرحی دیگر احکام در سه بخش اصلی تدبیر نفس، تدبیر منزل و تدبیر مدن یا اجتماع تقسیم‌بندی شده است. بخش اول شامل ابواب طهارت، صلاه، صوم، اعتکاف، عهد، نذر، قسم و اقرار است. بخش دوم شامل ابواب نکاح، طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء، لعان، ارث و وصیت می‌گردد. بخش سوم خود شامل چهار مجموعه ابواب است. احکام سیاسی شامل قضا، شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص، دیات، نماز جمعه، حبس و حج. احکام نظامی شامل جهاد، تدبیر، عتق و مکاتبه. احکام فرهنگی اجتماعی شامل امر به معروف و نهی از منکر، سبق و رمایه، وکالت، جعاله، ضمان، حجر، ودیعه، عاریه، اطعمه و اشربه، صلح، شرکت، صید و ذباحت، هبات و وقف. و احکام اقتصادی شامل خمس، زکات، بیع، تجارت، رهن، مفلس، مضاربه، مزارعه، مساقات، صدقات، لقطه و احیای اموات. (قوامی ۱۳۹۱: ۶۲)

د) برخی نیز سعی کرده‌اند نگرش‌ها و دیدگاه‌های فلسفه فقهی را مبنای ساختاربندی فقه قرار دهند. نظیر تقسیم‌بندی فقه بر اساس ابعاد وجودی انسان. در این طرح انسان با توجه به ذوابعاد بودن وجودش، دارای نیازهای مختلفی متناسب با ابعاد مختلف وجودی خویش است و در جهت رفع آن نیازها اقدام به اعمالی می‌کند. انسان دارای بعد روحی و جسمی، فردی و اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... است. شارع مقدس با تشریح احکام شریعت اعمال انسان در جهت رفع نیاز را تنظیم و هدایت می‌کند. بر این اساس دانش فقه که مبنای شریعت الهی است، در ابواب مختلفی که متناسب با ابعاد وجودی انسان است سامان می‌یابد. در این طرح

مباحث فقه الدوله ذیل ابواب فقه سیاسی مطرح می‌گردد. (برگرفته از کتاب درآمدی بر فقه الولایه، مصطفی جعفرپیشه فرد (غیر مطبوع)، ص ۴۷ - ۵۵)

گاهی نیز سیر تکاملی تمدن نوین اسلامی، یعنی پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و امت یا تمدن اسلامی به عنوان مبنای ساختاربندی فقه پیشنهاد می‌شود. هرچند جهاد و تلاش این بزرگواران درخور تحسین است و کوشش کرده‌اند مسائل مربوط به حکومت را ذیل عنوان رابطه انسان با حکومت یا احکام سیاسی جمع‌آوری کنند، اما متأسفانه اشکال سابق یعنی «عدم جامعیت» به این پیشنهادات نیز وارد است. چراکه این ابواب نمی‌تواند مجموعه مسائل فقه الدوله را در خود جای دهد. حضور دولت در مسائل ابواب امور اقتصادی و حتی عبادی پررنگ است و در متون فقهی موارد متعدد و گوناگون یافت می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را در ساختارهای پیش‌گفته ذیل عنوان احکام سیاسی قرار داد. ضمن اینکه دیدگاه‌های فلسفه فقهی هرچند در مسیر استنباط احکام بسیار تأثیرگذار است، اما این باعث نمی‌شود مبنای ساختاربندی دانش فقه که در پی تنظیم و تنسیق محتوای فقه است قرار گیرد.

آنچه گذشت تنها بررسی برخی از ساختارهای مطرح در فقه شیعه است. فقیهان بسیاری در گذشته و در زمان معاصر اقدام به طراحی ساختار برای دانش فقه کرده‌اند که هر کدام دارای مزایای نسبی است، اما در رابطه با جایگاه مباحث فقه الدوله اغلب آن‌ها همچون ساختارهایی که مورد بررسی قرار دادیم قابلیت لازم برای جایگذاری فقه الدوله در آن‌ها را ندارند.

### محصول فقه

فقه در اولین اصطلاح خود، به معنای مطلق علم دین یا علم به مجموعه‌ی معارف دین، اعم از احکام و اخلاق و عقاید، به کار می‌رفت. (نعمتی ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۲۱)

سپس معنای فقه از مطلق علم دین به «علم به احکام شرعی» انتقال یافت. علت این نقل معنایی و وضع تعینی جدید، کثرت کاربرد فقه در علم به احکام بود و چون این بخش از دین بیشتر مورد ابتلا و سوال قرار می‌گرفت و اصولاً مهمترین علم دینی بین مسلمین در طول تاریخ، علم به احکام شرعیه بود، به مرور اصطلاح علم دینی (فقه)، مختص به این علم شد.

(اسلامی ۱۳۸۴: ۴۶)

در ادامه فقها برای ارائه تعریفی دقیق از علم فقه آن را به « العلم بالأحكام الشرعية العملية عن أدلتها التفصيلية لتحصیل السعادة الآخروية » تعریف کردند. (عاملی ۱۴۱۹ق: ج ۱ ص ۴۰) قید «فرعیه» در این تعریف، علم اصول و مباحث کلامی را خارج می‌کند و قید «عن ادلتها التفصيلية»، علم مقلدین نسبت احکام شرعیه را خارج می‌سازد، لذا به کسی که به صورت تقلیدی نسبت به کل احکام شرعی علم داشته باشد، فقیه گفته نمی‌شود.

همه ابعاد مختلف زندگی بشر از آن جهت در فقه مورد توجه است که حکم آن باید دانسته شود. هر مسئله‌ای از مسائل فقه، موضوع و محمولی دارد. موضوع آن، فعلی از افعال مکلف است و محمول آن حکمی از احکام شرع. از این رو برای مباحث مختلفی که در فقه مطرح می‌شود، می‌توان محور مشترک یافت و گفت فقه به فعل مکلف از جهت حکم شرعی آن نظر دارد. (اسلامی ۱۳۸۴: ۲۰۹)

بنابراین موضوع علم فقه عبارت است از «عمل مکلف». البته در لسان فقها، قیود مختلفی به فعل مکلف اضافه شده است. برای مثال، علامه حلی موضوع فقه را «عمل مکلف از حیث اقتضا و تخییر» می‌داند. (حلی ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۳۲) فاضل مقداد نیز موضوع فقه را «عمل مکلف از حیث حلیت و حرمت و صحت و فساد» می‌داند. (حلی ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۵) فقهای دیگری نیز در بیان موضوع علم فقه قیود دیگری به «فعل مکلف» اضافه کرده‌اند. (نائینی ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۲۳ و عاملی ۱۴۱۶ق: ص ۳۰)

به نظر می‌رسد در نتیجه می‌توان محصول دانش فقه را در عبارتی کوتاه، «احکام افعال مکلفین» دانست. از این رو محتوای متون فقهی و آنچه در کتب فقهی نگاشته می‌شود «احکام افعال مکلفین» است. در واقع ساختار فقه در صدد است چپینشی صحیح، منطقی و کارآمد برای «احکام افعال مکلفین» و مباحث سیر دستیابی به این احکام، ارائه دهد.

### حکم

ریشه «حکم» در اصل به معنای «منع» آمده و در معنای «قضا» نیز استعمال می‌شود. (اصفهان‌ی ۱۴۱۲ق: ۲۴۸؛ مصطفوی ۱۴۰۲ق: ج ۲ ص ۲۶۴؛ فیومی: ج ۲ ص ۱۴۵)

اما «حکم» در اصطلاح فقها، خطاب شرع، متعلق به فعل مکلف به طور مستقیم یا غیر مستقیم معنا شده است.

حکم شرعی را به دو بخش حکم تکلیفی و حکم وضعی تقسیم کرده‌اند.

حکم تکلیفی، در برابر حکم وضعی عبارت است از حکمی شرعی که مستقیم به فعل مکلف تعلق می‌گیرد؛ و وظیفه او را در ابعاد مختلف زندگی، اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی مشخص می‌سازد، مانند حرمت نوشیدن شراب، و جوب نماز، و جوب انفاق بر بعضی از نزدیکان و اباحه احیای زمین موات و جوب عادل بودن حاکم. (صدر ۱۴۰۶: ج ۱ ص ۲۵۷) حکم تکلیفی به جوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود.

احکام وضعی احکامی هستند که مستقیماً به افعال انسان تعلق نمی‌گیرند، بلکه شارع وضع معین و مشخصی را قانون‌گذاری می‌کند که موجب تأثیر غیر مستقیم بر افعال انسان می‌شود و متضمن اقتضا و تخییر نیست. مانند زوجیت، ملکیت، شرطیت و ... (ملکی اصفهانی ۱۳۷۶: ج ۲ ص ۲۹۲) نامگذاری این نوع احکام به احکام وضعی بدان جهت است که غالب این احکام موضوع حکم تکلیفی واقع می‌شوند. (مشکینی ۱۳۷۴: ۱۲۱)

احکام وضعی محصور در تعداد خاصی نیست، بلکه آنچه که به استقلال یا به تبع، مجعول به جعل تشریعی باشد و از احکام پنج‌گانه تکلیفی به شمار نرود، حکم وضعی است. هر چند برخی، احکام وضعی را به سه چیز یعنی سببیت، شرطیت و مانعیت؛ برخی دیگر، به پنج چیز به اضافه علیت و علامت و برخی به نه چیز به اضافه صحت، فساد، رخصت و عزیمت محصور کرده‌اند. (بجنوردی: ج ۲ ص ۳۹۶؛ حکیم ۱۳۱۴: ق. ۶۸-۶۹)

### فعل

فعل در لغت به تأثیر‌گذاری و احداث مطلق عمل گفته می‌شود، چه با قصد باشد و چه بدون قصد، عمل جوارحی باشد یا جوانحی و قلبی. (اصفهانی ۱۴۱۲: ق. ۶۴۰؛ ابن منظور ۱۴۱۴: ق. ج ۱۱ ص ۵۲۸؛ فیومی: ج ۲ ص ۴۷۸؛ مصطفوی ۱۴۰۲: ق. ج ۹ ص ۱۱۵) در متون فقهی نیز همین معنا و البته متناسب با مکلف، مورد نظر است.

## مكلف

مكلف در حقیقت همان مخاطب امر و نهی شارع است. (سعدی ۴۰۸ق: ص ۳۲۳) هر انسانی که حائز شرایط عام تکلیف مانند اسلام، بلوغ، عقل، قدرت و... مکلف است. (بدری ۴۲۸ق: ۲۹۰)

برخی از تکالیف شرعی به هر مکلفی که واجد شرایط عام تکلیف باشد تعلق می‌گیرد، مانند نماز. اما بعضی از تکالیف به مکلف از آن جهت که دارای وصف، شأن، منصبی خاص است تعلق می‌گیرد. مثلاً اباحه خوردن مردار متوجه مکلف مضطر است. یا وجوب نفقه همسر بر زوج باز می‌شود. یا وجوب قضاوت یا اقامه حدود به قاضی و حاکم تعلق دارد. از این‌رو می‌توان احکام شرعی را دو گونه تصور کرد، یک دسته احکامی که به عموم انسان‌های مکلف تعلق می‌گیرد و دسته دیگر احکامی که به مکلف با حیثیت خاص تعلق دارد. بنابراین یک انسان مکلف ممکن است هم از جهت دارا بودن شرایط عام تکلیف مخاطب برخی احکام قرار گیرد و هم از جهت وصف یا شأن و منصبی که دارد مورد خطاب شرعی باشد.

در اینکه آیا جامعه و دولت دارای ذات و هویت مستقل است تا بتواند مورد خطاب حکم شرعی قرار گیرد یا خیر، اختلاف دیدگاه وجود دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (جلد ۴ ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران) و استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (بخش جامعه و تاریخ) تمایل به دیدگاه هویت مستقل پیدا کرده‌اند. آیت الله مصباح یزدی در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، هویت جامعه و دولت را اعتباری دانسته و مخالف جدی با دیدگاه هویت مستقل جامعه و دولت دارند.

نظام سیاسی و دولت بنا بر هر دو دیدگاه - وصف یا واقیتی عینی - مستقل از ذات انسانی فرد و جامعه است. به عبارتی دیگر، ذات انسانی به مثابه کلی طبیعی که به وجود افرادش تعیین خارجی دارد، دارای سه مصداق خارجی فرد، جامعه و دولت است. دولت حقیقتی عینی - انسانی همانند حقیقت عینی - انسانی فرد و جامعه است. از این‌رو نظام سیاسی و دولت قانونمندی خاص خود را دارد و نمی‌توان دولت را در واقعیت فرد و جامعه حل کرد و نادیده گرفت. بر این اساس فرض دولت به عنوان ذات انسانی «مكلف» معقول است. (مهودی زادگان ۱۳۹۳: ۳۰)



در هر حال چه ماهیت دولت را حقیقتی عینی بدانیم و چه اعتباری، تکالیفی در شرع مقدس متوجه دولت است که باید جایگاهی درخور برای بیان آن‌ها در ساختار دانش فقه یافت. با توجه به آنچه گذشت و همچنین بررسی ساختارهایی که تا کنون برای فقه مطرح شده است، به نظر می‌رسد سه عنصر اساسی «حکم»، «فعل» و «مکلف» در کیفیت ساختاربندهی فقه دخالت دارند. با این توضیح که گاهی مقسم ابواب فقه فعل مکلف است، چنانچه در ساختار مشهور و رایج چنین است. گاهی حکم شرعی ملاک تبویب واقع شده و مثلاً بابی تحت عنوان محرمات تعریف شده است. و ممکن است ماهیت مکلف ملاک تقسیم و تبویب فقه قرار گیرد. منشأ اشکال موجود در ساختارهایی که پیش‌تر بررسی شد و ناتوانی آنها در ایجاد بخشی مستقل که جامع مباحث فقه الدوله باشد، عدم تفکیک احکام بر اساس انواع مکلف است. چنانچه گذشت مکلفانی که دانش فقه متکفل بیان احکام افعال آنان است، انواع گوناگون دارد و شامل اشخاص حقیقی و حقوقی می‌شود. بنابر برخی دیدگاه‌ها دولت و جامعه می‌تواند مستقلاً مورد خطاب شرعی قرار گیرد و مکلف واقع شود. از طرفی یک انسان ممکن است از چند جهت حقیقی و حقوقی و شأنی مورد خطاب شرع قرار گیرد.

### تبیین ساختار پیشنهادی

آنچه تا کنون رخ داده تقسیم مباحث فقه بر اساس عنصر «فعل» بوده است. به عبارتی همواره مقسم احکام، فعل مکلف بوده است و هیچ عنایتی به تفاوت نوع مکلف نشده است. تنها برخی از فقها ذیل برخی از ابواب اقدام به تفکیک مسائل بر اساس نوع حکم آن‌ها کرده‌اند و مثلاً واجبات را از محرمات جدا کرده یا مستحبات و مکروهات را مجزا آورده‌اند. از این رو همواره دغدغه فقها، نوآوری در ملاک تقسیم افعال بوده است.

اکنون بنا داریم با تفکیک احکام بر اساس نوع مکلف منطقی را برای تقسیم‌بندی فقه پیش بگیریم که ضمن کمک به کارآمدی ساختار فقه، قادر است به شکل جامع احکام فقه الدوله را در بخشی مستقل گردآوری کند.

بر اساس آنچه محصول فقه محسوب می‌گردد یعنی «احکام افعال مکلفین» و مقسم قرار دادن سه عنصر اساسی متخذ از آن یعنی «حکم»، «فعل» و «مکلف» و تقدیم هر یک از آن‌ها وجوه متفاوتی برای ساختار فقه قابل تصور است.

### تقدیم ملاک نوع حکم

در این شکل ابتدا کل فقه بر مبنای نوع حکم دسته‌بندی می‌گردد، بنابراین کل احکام وضعی در فقه از احکام تکلیفی جدا شده و ذیل احکام تکلیفی نیز واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات تفکیک می‌شود. سپس مباحث ذیل هر بخش بر اساس فعل و سپس بر مبنای نوع مکلف، یا بالعکس، ابتدا بر اساس نوع مکلف و سپس بر اساس نوع فعل جداسازی می‌شود.

این حالت نه تنها جایگاهی مناسب برای فقه الدوله به دست نمی‌دهد بلکه باعث صعوبت دستیابی به احکام فقهی برای مخاطبان فقه می‌گردد. زیرا مخاطب برای انجام صحیح یک فعل مثل نماز باید به بخش‌های مختلف فقه مراجعه کند و واجبات نماز را در جایی و محرمات آن را در جایی دیگر بیابد. البته برخی از فقها نظیر ابوصلاح حلبی تلاش کرده‌اند بخش مستقلی به محرمات اختصاص دهند، اما شاید به دلیل همین اشکالات طرح آن‌ها مورد اقبال واقع نشد.

از آن‌چه در رابطه با سه‌گانه‌ی «حکم»، «فعل» و «مکلف» گفته شد یک نکته به دست می‌آید و آن لزوم سنخیت ابواب در هر رتبه از تبویب است. به این معنا که در تقسیم ابواب فقه چه در رتبه اول و ساختار کلی فقه و چه در زیر ساختارها و رتبه‌های بعدی، مقسم بر اساس هرکدام از سه‌گانه‌ی «حکم»، «فعل» و «مکلف» باید مشخص باشد و بر آن تحفظ شود. بنابراین نمی‌توان در تبویب فقه، یک باب از سنخ احکام را در عرض ابوابی از سنخ افعال قرار داد، از این‌رو قرار دادن بابی تحت عنوان محرمات در عرض ابواب صلاه و صوم و زکاة یا عبادات و معاملات که از سنخ افعال است طبق منطق مورد بحث و جاهتی ندارد. *نی و مطالعات فقهی*

### تقدیم ملاک نوع فعل

در حالت اول احکام فقهی - همچون آنچه تا کنون بوده است - ابتدا بر اساس افعال تفکیک می‌شود، در این صورت ابتدا احکام مرتبط با یک فعل نظیر نماز، روزه، جهاد، بیع و... ذیل ابوابی مجزاً گردآوری می‌گردد. سپس احکام ذیل آن باب بر اساس نوع حکم به وضعی - در صورت وجود - و تکلیفی و احکام تکلیفی را در پنج قسم واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تفکیک می‌شوند. پس از آن احکام ذیل هر بخش - مثلاً واجبات - را بر اساس نوع مکلف - حقیقی و حقوقی، فرد و دولت - دسته‌بندی می‌گردد.

البته در همین حالت اول، یعنی تقدیم ملاک نوع فعل، مقدم کردن ملاک نوع مکلف بر نوع حکم نیز قابل تصور است. به این صورت که ذیل هر فعل ابتدا احکام بر اساس نوع مکلف تفکیک می‌گردد و در مرحله سوم بر مبنای نوع حکم - وضعی و تکلیفی - تقسیم می‌شود. این حالت هرچند باعث نظم بخشیدن به احکام ابواب مختلف فقهی در ساختارهای موجود می‌گردد، اما مسئله‌ی ما که جانمایی فقه الدوله در ساختار فقه است را پاسخ نمی‌گوید.

### تقدیم ملاک نوع مکلف

در شکل حالت آنچه ابتداءً ملاک تفکیک مسائل واقع می‌شود نوع مکلف است. بر این اساس تمام احکام مربوط به اشخاص حقیقی یعنی احکامی که به افراد، صرفاً به دلیل دارا بودن شرایط عام تکلیف نظیر بلوغ و عقل و قدرت، تعلق می‌گیرد ذیل یک بخش مجزا گردآوری می‌شود. احکام مربوط به انواع اشخاص حقوقی و شأنی نیز به شکل جداگانه مطرح می‌گردد. از این رو احکام مختص پدر، یعنی احکامی که به انسان به واسطه پدر بودن تعلق می‌گیرد، در بابتی مستقل ذکر می‌شود. احکام مختص همسر، فرزند، پزشک، قاضی، حاکم، دولت، جامعه و... نیز مستقلاً ذکر می‌گردد. سپس احکام ذیل هر بخش بر اساس نوع فعل و در مرتبه بعد بر مبنای نوع حکم یا بالعکس تفکیک می‌شود.

ساختاری که مورد پیشنهاد این تحقیق است و قادر است مباحث فقه الدوله را مستقلاً گردآوری کند، ساختاری بر اساس تقدیم ملاک نوع مکلف است. مطابق این طرح ابتدا باید انواع مکلفین را در فقه شناسایی کرد. در واقع در فقه برخی احکام مربوط شخصیت حقیقی انسان مکلف است مانند نماز، روزه، طهارت، امر به معروف و نهی از منکر و... که به محض دارا شدن شرایط عام تکلیف متوجه انسان می‌گردد. در فقه شخصیت‌های حقوقی و شأنی متفاوتی نیز مورد خطاب احکام شرعی واقع شده‌اند، نظیر حاکم، قاضی، پدر و مادر، زن و شوهر و... تعداد و انواع این عناوین با استقراء در مسائل فقهی به دست می‌آید.

یکی از شخصیت‌ها و عناوینی که در فقه مورد خطاب شرعی واقع می‌شود «دولت» است. دولت - حکومت - در ابواب مختلف و متعدد فقهی ورود دارد و احکامی به او خطاب می‌شود. طبق منطق پیشنهادی تمام این احکام باید ابتداءً ذیل یک عنوان مستقل جمع‌آوری شوند. باتوجه به این که وظایف و اختیارات و موارد دخالت دولت، عناوین متعدد و متشتملی را به دست

می‌دهد، لازم است افعال دولت بر اساس منطقی خاص و روشن، تحت عناوینی محدود و مجزا دسته‌بندی گردد تا هرچه بیشتر بر کارایی ساختار فقه الدوله بیفزاید. از این رو باید پس از احصای کامل افعال دولت آنان را بر اساس سنخیت و قرابت و ارتباط آن‌ها با یکدیگر تحت عناوین کلی تری هم‌چون فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، قضایی، سیاسی و... جمع‌بندی و مرتب کرد و سپس برای هر عنوان بایی را در ساختار فقه الدوله اختصاص داد. در مرتبه سوم احکام فقه الدوله بر مبنای نوع حکم تقسیم می‌شوند. تبعاً مواضع و حوزه‌های ورود دولت شامل بسیاری از ابواب مرسوم فقه یعنی صلاۀ و زکات و خمس و... به علاوه‌ی ابوابی دیگر که حوزه‌ی اختصاصی دولت و حکومت است، خواهد بود.

باتوجه به اینکه هدف مهم از ساختاربندی دانش فقه، سهولت دستیابی به احکام شرعی برای مخاطبان فقه است، بر اساس این طرح پیشنهادی، نه تنها دولت بلکه هر شخص حقیقی و حقوقی می‌تواند به سادگی به احکام مورد نیاز خود دسترسی داشته باشد.

ممکن است به نظر برسد این منطبق باعث تفکیک و جداسازی برخی از احکامی شود که تا کنون همواره ذیل یک عنوان بیان می‌شده‌اند و این نقص به شمار آید. مثلاً ذیل باب نماز جمعه هم احکام مربوط به نمازگزاران وجود دارد و هم احکام مختص امام جمعه به عنوان یک شخص حقوقی، و با این منطبق پیشنهادی، این احکام از هم جدا شده و در دو بخش متمایز آورده می‌شوند.

باید گفت اگر تغییر و تحولی باعث نتیجه‌ای مثبت و مطلوب می‌گردد، نباید از آن هراس داشت، بلکه باید آن را امر مبارکی به حساب آورد و آن را نشان از پویایی و قوت فقه امامیه دانست. اگر آن‌چنان‌که گفته شد غرض مهم ساختار دستیابی به احکام مورد نیاز است، اساساً چه نیازی است که مثلاً افراد عادی به تکالیف قاضی یا امام جمعه در کنار تکالیف خود دسترسی داشته باشند؟ اساساً به دلیل همین عدم نیاز و سهولت دسترسی به احکام مورد نیاز است که فقها به تألیف رساله‌های مختص بانوان، جوانان، دختران، پسران و... مبادرت می‌ورزند.

ذکر این نکته لازم است که این طرح و پیشنهاد نافی و طردکننده مساعی و کوشش‌هایی که توسط محققین در جهت ساماندهی ابواب فقهی مرسوم شده است، نمی‌باشد. در واقع این پیشنهاد تلاش دارد جایگاهی درخور برای فقه الدوله بیابد، به طوری که سامان دیگر بخش‌های

فقه نیز آسیب نبیند. واضح است که پس از تفکیک احکام بر مبنای نوع مکلف، لازم است ابواب ذیل آن بر اساس ملاک مشخص تنسیق یابد، یعنی به طور مثال افعال مربوط به دولت بر اساس معیاری مشخص و کارآمد تحت عناوینی - مثلا سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، نظامی و... - تفکیک گردد. از این رو مباحثی که تاکنون در جهت ساختار فقه مطرح شده جریان می‌یابد و طرح‌های ارتقاء یافته کاربرد پیدا می‌کند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقه‌های طول تاریخ فقه همواره در پی طرح ساختاری مناسب برای دانش فقه بوده‌اند و هرکدام به قدر وسع خویش تلاش کرده‌اند گامی در مسیر تکامل ساختار فقه بردارند. امروزه و به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با گسترش مباحث فقه حکومت و فقه الدوله، ضروری است جایگاه مباحث فقه الدوله در ساختار فقه مشخص و تبیین گردد تا هم گامی در جهت تکامل علم فقه باشد و هم نیازهای دولت اسلامی را پاسخ گوید.

آنچه در فقه مورد بحث است و در واقع محصول علم فقه می‌باشد دستیابی به «احکام افعال مکلفین» است. از این رو سه عنصر «حکم»، «فعل» و «مکلف» عناصر اساسی فقه هستند.

مکلفان مورد بحث در فقه اعم از شخصیت حقیقی هر انسان یعنی هر فردی که دارای شرایط عام تکلیف است، و شخصیت‌های حقوقی می‌باشد. دولت نیز یا به عنوان یک ماهیت حقیقی مستقل و یا با ماهیتی اعتباری مورد خطاب شرعی قرار می‌گیرد و مکلف واقع می‌شود. ساختارهایی که تاکنون در فقه مطرح شده‌اند مانند ساختار ابوصلاح حلبی در کتاب «الکافی فی الفقه»، ساختار محقق حلی در کتاب «شرایع الاسلام»، ساختار علامه حسینی عاملی در کتاب «مفتاح الکرامه»، ساختار فیض کاشانی در کتاب «مفاتیح الشریعه»، ساختار شهید صدر (ره) در کتاب «فتاوی الواضحه» و ساختارهایی که برخی از فقهای معاصر پیشنهاد کرده‌اند، همگی احکام فقه را بر اساس نوع فعل مکلف دسته‌بندی کرده و عنایتی به نوع مکلف نداشته‌اند، از این رو مباحث فقه الدوله همواره در ابواب مختلف فقه پراکنده بوده است.

راهکاری که در این تحقیق پیشنهاد می‌شود تقدیم ملاک نوع مکلف در ساختار بندی فقه است. در این منطبق ابتدا احکام بر مبنای نوع مکلف - حقیقی و حقوقی - تفکیک می‌گردد و

سپس بر اساس نوع فعل و نوع حکم ترتیب می‌یابد. بنابراین تمام احکام فقه الدوله در فصلی مستقل و مجزا سامان می‌یابد.

## منابع:

قرآن کریم.

آشوری، داریوش (۱۳۵۲)، فرهنگ سیاسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات مروارید.  
آصف آگاه، سید محمد رضی (۱۳۹۲)، «تأملی بر ساختارهای فقه مدون امامیه»، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، سال بیستم، شماره سوم، ص ۱۱۷ - ۱۴۰.

ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر.  
ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و هرمنوتیک؛ چاپ اول، تهران، گام نو.

اسلامی، رضا (۱۳۸۴)، مدخل علم فقه، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

اصفهان‌ی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملین.

اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷)، فقه تربیتی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

افضلی، رسول (۱۳۸۶)، دولت مدرن در ایران، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.

انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

بجنوردی، حسن (بی تا)، منتهی الاصول، چاپ دوم، قم، کتابفروشی بصیرتی.

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، بنیاد بعثت.

بدری، تحسین (۱۴۲۸ق)، معجم مفردات اصول فقه مقارن، چاپ اول، تهران، المشرق للثقافة و النشر.

بروجردی، آفاحسین (۱۴۲۶ق)، تبیان الصلاة، چاپ اول، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملین.

حسن زاده، حسین (۱۳۸۳)، «بررسی ساختار فقه» قیسات، ش ۳۲، سال نهم، ص ۱۶۱ - ۲۹۳.

حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

حکیم، محمدتقی بن محمدسعید (۱۴۱۸ق)، الاصول العامه فی الفقه المقارن، چاپ دوم، قم، مجمع جهانی اهل البیت علیهم السلام.

حلبی، ابوصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط- الحدیثه)، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، چاپ اول، تهران، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

سعدی، ابو حنیف (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقھی لغة و اصطلاحاً، چاپ دوم، دوشمق، دار الفکر.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۶ق)، دروس فی علم الاصول، بیروت، دار الکتاب اللبانی.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۳ق)، فتاوی الواضحة وفقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، چاپ هشتم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق)، تمهید القواعد، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

فروغی، محمدعلی و حقدار، علی اصغر (۱۳۸۲)، حقوق اساسی آداب مشروطیت دولت، چاپ اول، تهران، نشر کویر.

فیض کاشانی، ملا محمد محسن (بی تا)، مفاتیح الشریعة، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، قم، منشورات دار الرضی.

قوامی، سید صمصام الدین (۱۳۹۱)، فقه الادارة، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کریاسی زاده، امین (۱۳۹۳)، «بازخوانی ساختار دانش فقه ناظر به اقتضات معاصر»، فقه (کاوشی نو در فقه

اسلامی)، سال بیست و یکم، شماره سوم، ص ۱۱۳ - ۱۵۰.

کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، رسائل المحقق الکرکی، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، چاپ اول، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.

مشکینی، علی (۱۳۷۴)، اصطلاحات الاصول و معظم اجاها، چاپ ششم، قم، الهادی.

مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر.

معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۶)، فرهنگ اصطلاحات اصول، چاپ اول، قم، عالمه.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، چاپ دوم، قم، نشر تفکر.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، احکام النساء، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مهدوی زادگان، داود (۱۳۹۳)، «نظریه دولت مکلف»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، ش ۱، ص ۲۳-۴۲.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، فوائد الاصول، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نعمتی، احمد (ترجم) (۱۳۹۶)، دانشنامه فقه (ترجمه الموسوعة الفقیه)، تهران، احسان.

وینست، اندرو (۱۳۷۱)، نظریه دولت‌ها، ترجمه حسین بشیریه، چاپ اول، تهران، نشر نی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی